

Semantics of the word "Dill" (shadow) in the Holy Qur'an

(Received:2023-01-09 Accepted:2023-05-31)

Mostafa Javanrudi¹, Hossein Rostami²**Abstract**

Today, in linguistic studies in the field of word meaning, there are two types of attitudes: the first attitude is the in-time attitude; Which means examining the meaning of words historically, and the second attitude: is a contemporary attitude; That is, examining the meaning of words regardless of history and examining the semantic relationships between them, including semantic relationship, semantic inclusion, opposition, linear order relationship, and causal relationship. In the Holy Qur'an, some words have gone out of their cultural and lexical meaning and have found a mystical meaning, and this type is often found in words that are used for tangible phenomena and natural beings. The present essay examines the symbolic meaning of the names of animals in the Holy Quran with a descriptive-analytical approach based on the knowledge of temporal and simultaneous semantics. The results of the research show that often these words have kept their symbolic meaning in the texts before the revelation of the Qur'an and the texts of the Islamic period, and in the Holy Qur'an, they appear on the structure of the verses, and based on the knowledge of temporal semantics, between the words It contains symbolic meanings, there is a type of semantic inclusion relationship, causal relationship, linear order relationship, and verbal opposition.

Keywords: Holy Qur'an, Shadow, semantics, interpretation.

سال هفتم

شماره دوم

پیاپی: ۱۳

پاییز و زمستان

۱۴۰۲

1) Assistant Professor, Department of Arabic Language and Literature, Payam Noor University, Kermanshah-Javanrud, (The Corresponding Author) Email: mjavanrudy@pnu.ac.ir

2) Master of Arabic Language and Literature, Payam Noor University, Email: hossein.r54@gmail.com



This work is licensed under a Creative Commons Attribution 4.0 International License.



معناشناسی واژه «ظَلَّ» در قرآن کریم

(تاریخ دریافت: ۱۹-۱۰-۱۴۰۱ تاریخ پذیرش: ۱۰-۰۳-۱۴۰۲)

مصطفی جوانرودی^۱، حسین رستمی^۲

سال هفتم
شماره دوم
پیاپی: ۱۳
پاییز و زمستان
۱۴۰۲

چکیده

«ظَلَّ» در قرآن کریم به لحاظ معنای لغوی و اصطلاحی از گستردگی قابل ملاحظه‌ای برخوردار است. این واژه در آیات متعدد، دارای معانی مختلفی است که دارای دو جنبه‌ی مثبت و منفی است. از همین رو برای کشف و ارائه‌ی تصویری از جایگاه «ظَلَّ» در قرآن کریم و نیز درکی بهتر از معانی این واژه، ناگزیر از شناخت مفاهیمی چون تفسیر، تأویل، اسباب نزول و از دیگر سو مترادف، تضاد معنایی، و هم‌نشینی و جانشینی می‌باشیم، به گونه‌ای که ضروری می‌نماید در ساختار کلام، میدان معناشناختی با تکیه بر پنج محور بلاغت، مترادف، تضاد، هم‌نشینی و جانشینی مورد بررسی قرار گرفته و در درون بافت کلام به مباحث غیرزبانی چون تفسیر، تأویل، اسباب نزول و بعضاً شناخت معانی لغوی واژه بر اساس فرهنگ‌ها و نظر مفسران پرداخته شود. در این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی و با توجه به دو سطح زبانی و غیر زبانی، معناشناسی واژه‌ی «ظَلَّ» از طریق بررسی مؤلفه‌های بلاغت معنایی، مترادف، تضاد، هم‌نشینی و جانشینی مورد تحلیل قرار می‌گیرد. نتیجه‌ی بررسی حاکی از آن است که در مترادف، تنها واژه‌ای را که می‌توان برای ظل یافت، واژه‌ی «فیء» است که هر دو در معنای سایه کاربرد دارند. در تضاد، منظور تقابل معنایی است نه لفظی؛ یعنی ظل دارای چندین معنی است که گاه این معانی در تقابل هم قرار می‌گیرند؛ مانند سایه‌ی بهشت در تقابل با سایه‌ی جهنم یا سایه‌ی رحمت در تقابل با سایه‌ی عذاب. در بلاغت معنایی نیز مفاهیمی چون تشبیه، تمثیل و کنایه بسیار پر کاربرد بوده و روابط هم‌نشینی و جانشینی نیز ملحوظ و قابل مشاهده است.

واژگان کلیدی: قرآن کریم، ظَلَّ، معناشناسی، هم‌نشینی معنایی، جانشینی معنایی.

(۱) استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه پیام نور، کرمانشاه-جوانرودی، ایران (نویسنده مسئول) ایمیل: mjavanrudy@pnu.ac.ir
(۲) کارشناسی ارشد رشته زبان و ادبیات عربی دانشگاه پیام نور، ایران ایمیل: hossein.r54@gmail.com



۱. مقدمه

امروزه روش‌های جدیدی کشف شده‌اند و قابلیت این را دارند که قرآن را از زوایای مختلف مورد مطالعه قرار دهند. روش‌های نقد ادبی، زبان‌شناسی، نشانه‌شناسی، معناشناسی و ... همه ابزارهای جدید، تازه و متفاوتی هستند که ما را بیش از پیش در شناخت هرچه بهتر گوهرهای دریای بی‌کران قرآنی یاری می‌دهند. یکی از موضوعات جدید در ارتباط با دانش تفسیر، معنی‌شناسی زبانی است که به کشف و پرده‌برداری از مقصود قرآن کمک می‌کند.

«معناشناسی مطالعه‌ی علمی معناست، همان گونه که زبان‌شناسی مطالعه علمی زبان است». (صفوی، ۱۳۹۱: ۱۱) در دانش معناشناسی، انواعی از روابط معنایی وجود دارد که در مواجهه با کلمات قرآن کریم، این روابط معنایی را می‌توان به دسته‌های مختلفی تقسیم نمود. هم‌چنین در پی بردن به مؤلفه‌های معنایی واژگانی قرآنی، وجود دانش تفسیر و تأویل و اسباب نزول آیات نیز با توجه به رویکرد تاریخی آن حائز اهمیت ویژه‌ای است که باید حتماً مد نظر قرار گیرد.

مطالعات معناشناسی در پژوهش‌های قرآنی دارای راهکارهای نظام‌مندی است که به وسیله‌ی آن‌ها می‌توان برداشت قابل قبولی از مفاهیم مورد مطالعه و تبیین جایگاه آن مفهوم در میان سایر مفاهیم قرآنی و بررسی و تحلیل آن‌ها کسب نمود. از همین رو هدف از مقاله‌ی حاضر کشف و ارائه‌ی تصویری از جایگاه «ظَلَّ» در قرآن کریم است که ضمن استخراج مؤلفه‌های معنایی، مترادف‌ها، متضادها، و مفاهیم مرتبط با این واژه، به سطوح و لایه‌های مختلف معنایی «ظَلَّ» می‌پردازد. از این رو ما بر آنیم که به این سؤال پاسخ گوئیم که: آیا واژه‌ی «ظَلَّ» در قرآن کریم می‌تواند دارای زوایای مختلف معنایی باشد و اگر هست آن را در چه مؤلفه‌هایی می‌توان مورد مطالعه قرار داد؟ ضرورت تحقیق در این مقاله، معناشناسی واژه‌ی «ظَلَّ» در قرآن و تحلیل موضوعی آن از دیدگاه اندیشمندان و مفسران است.

۱.۱. پیشینه پژوهش

در خصوص پیشینه پژوهش نیز نمی‌توان سابقه‌ی چندانی برای مطالعات معناشناختی در پژوهش‌های قرآنی، به ویژه برای موضوع مورد بحث مقاله متصور شد. اما به طور عام در خصوص مطالعات معناشناختی، می‌توان در این میان به تألیفات «ایزوتسو» تحت عنوان «مفاهیم اخلاقی-دینی در قرآن» و هم‌چنین کتاب «آفرینش و رستخیز» اثر «ماکینوشینیا» اشاره کرد که روش معناشناختی را در کارهای خود محوریت بخشیده‌اند. در دوره‌های گذشته نیز، دانشمندانی چون جرجانی، ابن جنی، مقاتل بن سلیمان، ابوهلال عسکری، ابن جوزی، سیوطی و ... به بررسی‌های معناشناختی مختص دوره‌ی خود پرداخته‌اند که با عبارت «وجوه و نظائر» دیده می‌شود. مانند: «الوجوه و النظائر فی القرآن الکریم» از مقاتل

بن سلیمان بلخی (۱۵۰ هـ). «الوجوه و النظائر فی القرآن» از هارون بن موسی ازدی (متوفی ۱۷۰ هـ). «الوجوه و النظائر» از حسین بن محمد دامغانی. «الوجوه و النظائر» از علی بن ابی طلحه. «الوجوه و النظائر» از ابو عبدالله عکرمه بن عبدالله المدنی.

در دوره‌ی معاصر نیز می‌توان به آثاری همچون «معناشناسی» از احمد مختار عمر، «جمالیات الاسلوب: الصورة الفنیة فی الادب العربی» از فایز الدایه و «زبان‌شناسی سوره یوسف» از نادیه رمضان نجار اشاره کرد. علاوه بر این پایان‌نامه‌هایی نیز با همین محوریت نگاشته شده‌اند که از مهمترین آن‌ها می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود:

- «معناشناسی علم در قرآن با تأکید بر حوزه‌های معنایی». دانشجو: شعبان نصرتی. استاد راهنما: هادی صادقی. استاد مشاور: محمد مصطفایی. که در سال ۱۳۹۵ در مقطع کارشناسی ارشد و در دانشگاه حکیم سبزواری، دانشکده الهیات و معارف اسلامی دفاع شده است. نتایج پژوهش حاکی از آن است که عقل مهمترین جانشین علم است که علاوه بر معنای معرفتی، منبع علم نیز به حساب می‌آید. برای فهم درست معنای علم لازم است مقابل‌های آن نیز به‌درستی شناخته شوند. در نسبت مقابل‌ها، جهل و ظن سهم ویژه‌ای به خود اختصاص می‌دهند. در تحلیل معناشناختی، جهل مقابل عقل و ظن لایه‌ای از علم است.

- «معناشناسی تاریخی و توصیفی واژه "طیب" در قرآن کریم». دانشجو: فاطمه تیمورتاش. استاد راهنما: احمد فغانی. استاد مشاور: محمد تقی سبحانی. که در سال ۱۳۹۰ در مقطع کارشناسی ارشد دفاع شده است. نتایج حاصل از پژوهش نشان داده است: این واژه در طول تاریخ عمر خود دچار توسعه معنایی شده است و به حوزه معنایی آن علاوه بر «پاک بودن» و «حلال بودن»، «مورد پسند و طبع بودن» نیز راه یافته است. در گام بعد، از طریق معناشناسی همزمانی با تحلیل کاربردها و از طریق استخراج مفاهیم همنشین و جانشین واژه طیب، مشخص شد که این واژه بیشترین همنشینی را با واژه «رزق» داشته و البته با واژگان «حلال»، «خبیث» (به عنوان متضاد آن)، و «عمل صالح» نیز همنشین است که تحلیل ویژگی‌های این‌ها، در فهم معنای طیب راه‌گشاست. اما تحلیل نهایی مربوط به شناخت جانشین‌های طیب است که با بررسی همنشین‌های «رزق» و «حلال» مشخص شد که چهار واژه‌ی «کریم»، «خیر»، «حَسَن» و «طعام» معنایی نزدیک به طیب دارند و می‌توانند به‌عنوان جانشین‌های آن شناخته شوند.

همچنین مقالات متعدد مشابه با موضوع این مقاله در مجلات و کنفرانس‌های مختلف چاپ و ارائه شده‌اند که مجال ذکر همه‌ی آن‌ها نیست اما مهم‌ترین آنها عبارتند از:

- «معناشناسی واژه علم در معلقات سبع و قرآن کریم از منظر روابط معنایی». نویسندگان: شهلا بختیاری، هدیه تقوی. که در نشریه پژوهش‌های علم و دین در سال ۱۳۹۳ به چاپ رسید.

- «معناشناسی واژه حکمت در قرآن کریم با تکیه بر نظریه حوزه‌های معنایی». نویسندگان: رضا امانی، سیده نرگس همتی، مرضیه سلیمانی. که در نخستین همایش ملی واژه‌پژوهی در علوم اسلامی در سال ۱۳۹۵ ارائه گردید.

- «معناشناسی واژه وحی در قرآن کریم با تکیه بر نظریه حوزه معنایی». نویسندگان: مرضیه سلیمانی، رضا امانی، سیده نرگس همتی. که در نخستین همایش ملی واژه‌پژوهی در علوم اسلامی در سال ۱۳۹۵ ارائه گردید.

- «معناشناسی واژه «دری» و «علم» در قرآن کریم». نویسندگان: فرهاد عبدالله زاده، طاهر میرزاده، فواد عبدالله زاده. که در اولین کنفرانس ملی تحقیقات بنیادین در مطالعات زبان و ادبیات در سال ۱۳۹۶ به چاپ رسید.

- «معناشناسی واژه "جهاد" در قرآن کریم». نویسندگان: بیژن کرمی میرعزیزی، عسگر بابازاده اقدم، شبنب بهرامی، زهرا قاسم پور گنجه لو. که در نشریه سراج منیر در تابستان ۱۳۹۵ به چاپ رسیده است.

آنچه شایسته‌ی ذکر است اینکه در خصوص معناشناسی واژه‌ی «ظُلّ» تاکنون کاری چه به صورت مقاله، کتاب یا پایان‌نامه صورت نگرفته است و این را از عناوین پژوهش‌های صورت گرفته می‌توان به روشنی دریافت.

روش کار در تحقیق حاضر به صورت توصیفی-تحلیلی است بدین گونه که علاوه بر توصیف نظام‌مند علم معناشناسی نوین و شناخت واژگان از حیث زبانی، به تحلیل گونه‌های فرازبانی (تفسیر، تأویل، اسباب نزول و...) نیز توجه ویژه شده است. در واقع در این مقاله به منظور رسیدن به درکی صحیح از واژه، متن قرآن با توجه به دو دیدگاه زبانی و فرازبانی مورد بررسی قرار گرفته است.

۲. معناشناسی

«معناشناسی» یا «معنی‌شناسی» در زبان عربی با عنوان «علم المعنی» یا «علم الدلالة» شناخته و در زبان انگلیسی با نام semanticis نامیده می‌شود. این اصطلاح از اسم یونانی sema به معنای «نشانه و علامت» و فعل semaino به معنای «علامت زدن و معنا دادن» گرفته شده است. (اچسون، ۱۳۷۱: ۱۱۳) این علم شاخه‌ای از زبان‌شناسی است که به بررسی و مطالعه‌ی معانی در زبان‌های انسانی می‌پردازد. به تعبیری دیگر و آنچنان‌که برخی زبان‌شناسان گفته‌اند: «زبان‌شناسی علم بررسی معنا است». (مختار عمر، ۱۳۸۶: ۱۹) «این دانش به معناشناسی فلسفی، منطقی و زبانی تقسیم می‌شود.» (قائم‌ی نیا، ۱۳۸۹: ۷۸) موضوع معنی را می‌توان از دیدگاه روابط مفهومی در سطح واژگان نظام زبان مورد بحث و بررسی قرار داد. هشت نوع رابطه‌ی مفهومی در سطح واژگان زبان وجود دارد: ۱. شمول معنایی: رابطه کل و انواع را می‌نمایاند؛ به عبارتی هر واژه زیرشمول را می‌توان نوعی از واژه‌ی

شامل دانست؛ نظیر رابطه‌ی گوسفند و گله. ۲. جزءواژگی: رابطه‌ی کل و اجزاء است؛ نظیر رابطه پیراهن و یقه. ۳. عضوواژگی: رابطه‌ی کل و اعضای تشکیل دهنده‌ی آن کل به حساب می‌آید؛ نظیر رابطه اسب و گله. ۴. واحدواژگی: رابطه میان دو واژه‌ای تلقی می‌شود که یکی واحد شمارش دیگری است؛ نظیر رابطه‌ی پُرس و چلوکباب. ۵. هم‌معنایی: منظور همان ترادف است؛ نظیر رابطه‌ی اتومبیل و ماشین، البته باید توجه داشت که هم‌معنایی مطلق در میان واحدهای نظام زبان ممکن نیست. ۶. چندمعنایی: معانی یک واژه‌ی چند معنی که به نوعی به هم مربوط اند و از این طریق از واژه‌های مختلفی که با هم هم‌نام به حساب می‌آیند متمایز می‌گردند؛ نظیر رابطه‌ی توپ و سه معنی «وسیله‌ی بازی»، «ابزار جنگی» و «پارچه‌ی لوله». ۷. تقابل معنایی: به انواع تقابل‌های معنایی ممکن میان مفهوم واژه‌ها تقسیم می‌گردد؛ نظیر رابطه‌ی خرید و فروش. ۸. باهم‌آیی: محدودیت وقوع واژه‌ها را در کنار هم نشان می‌دهد. اگر این محدودیت به جایی برسد که حضور یک واژه تنها در هم‌نشینی با یک واژه امکان‌پذیر باشد، این باهم‌آیی به صورت مطلق درخواهد آمد؛ نظیر رابطه‌ی کتاب و کهنه که ما کهنه را با کتاب به‌کار می‌بریم، اما با اسب به‌کار نمی‌بریم. (صفوی، ۱۳۹۱: ۵۹-۷۶)

۳. واژه‌شناسی «ظَلَّ» و مشتقات آن

در القاموس المحيط ذیل واژه‌ی «الظَّلَّ» آمده است: «الظَّلُّ: نَقِیضُ الضَّحِّ، أَوْ هُوَ الْفَيْءُ، أَوْ هُوَ بِالْغَدَاةِ، وَالْفَيْءُ بِالْعَشِيِّ. ج: ظِلَالٌ وَظُلُولٌ وَأُظْلَالٌ» (فیروزآبادی، ۱۹۹۵: ۴۰۸) ترجمه: الظل نقیض الضح و به معنای «الفیء» است. برخی گفته‌اند ظل سایه‌ی اول روز و فیء سایه‌ی آخر روز است. جمع آن ظلال و ظلول و اظلال است.

«ظَلَّ» به معنی سایه و جمع آن «ظلال» است. «راغب» دانشمند و مفسر معروف، ذیل واژه «الظل» می‌نویسد: «هر جا که نور آفتاب بر آن تابیده سایه محسوب می‌شود؛ خواه قبلاً به آن تابیده باشد یا نه، ولی «فییء» (بر وزن شیء) تنها به جایی گفته می‌شود که قبلاً آفتاب تابیده و بعد سایه بر آن افتاده است. (راغب الاصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۵۳۶)

با توجه به کاربرد فراوان واژه‌ی «ظل» و مشتقات آن در قرآن کریم و با توجه به تفسیر مفسران و تأویل مؤولان به صراحت می‌توان گفت که «ظل»، از جمله واژگان «چند معنایی» به شمار می‌آید. این واژه و مشتقات آن، ضمن حفظ معنای لغوی خود، با توجه به کاربرد و جاگیری آن در بافت کلام، معانی دیگری متناسب با همان کلام به‌خود می‌گیرد. واژه (ظ ل ل) به طور کلی و با تکرار، ۳۳ بار و بدون تکرار ۲۸ بار در قرآن ذکر شده است (محمدخضر، ۱۴۳۳: ذیل ماده‌ی: ظ ل ل). این واژه در قرآن در ۳۱ آیه ذکر شده که در ۲۲ آیه در معنای سایه و مشتقات آن به کار رفته است. از این میان، فراوانی درخور توجه کاربرد اسمی این واژه است که تقریباً وجه غالب آن محسوب می‌گردد. کاربرد فعلی این واژه تنها در دو جا دیده می‌شود و در هر دو جا به یک صورت «ظللنا» است. (آیات ۵۷ سوره بقره

و ۱۶۰ سوره اعراف) برای تبیین موضوع، بررسی معانی این واژه و مشتقات آن ضروری می‌نماید.

۳.۱. کاربرد فعلی مشتقات «الظِّل»

ظَلَّلَ: ظَلَّلَ در آیه ۵۷ سوره بقره و آیه ۱۶۰ سوره اعراف، ماضی مبنی بر معلوم است و بر وزن فَعَّلَ است ﴿وَوَضَّلْنَا عَلَيْكُمْ الْعَمَامَ﴾ (بقره/۵۷)؛ «و ابر را چون سایه‌بانی بالای سرتان نگاه داشتیم.» ﴿وَوَضَّلْنَا عَلَيْهِمُ الْعَمَامَ﴾ (اعراف/۱۶۰)؛ «و ابر را چون سایه‌بانی بالای سرشان نگاه داشتیم.» ظَلَّلَ در این آیات به معنی پوشش و قرار دادن چیزی چون ابر می‌آید. منظور سایه‌ی ابر است در مقابل گرمای سوزان. (احمد مختار، ۱۴۲۳: ۳۰۱)

۳.۲. کاربرد اسمی مشتقات «الظِّل»

الظِّلُّ: الظِّلُّ در آیه ۴۵ سوره فرقان، اسم ذات و بر وزن فعل است. ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَىٰ رَيْبِكَ كَيْفَ مَدَّ الظِّلَّ﴾؛ «مگر نمی‌بینی که پروردگارت چگونه سایه را گسترانیده است؟» و مانند آن است مفهوم این آیه، که می‌فرماید: ﴿وَوَضَّلْنَا مَمْدُودَ﴾ (واقعه/۳۰)؛ «و در میان سایه‌های گسترده و کشیده.» «سخن از ظل به معنای سایه و گستردگی آن است. یعنی گسترش سایه بر آنان بدون وجود خورشید همیشگی است.» (الدامغانی، ۱۹۸۰: ۳۰۶) الظِّل: نقیض روشنایی است و برخی‌ها ظل را فیء قرار می‌دهند. رؤیه گفته است: هر مکانی که خورشید در آن باشد، ظل است و فیء را زایل می‌گرداند. گفته شده: ظل در اول روز است و فیء در آخر روز. هم‌چنین ظل قبل از خورشید است و فیء بعد از آن. (ابن منظور، بی تا: ۴۱۵/۱۱) هم‌چنین گفته‌اند: فیء شرقی است و ظل غربی؛ سایه ظل از اول روز به سوی زوال کشیده می‌شود و فیء بعد از زوال به سوی شب کشیده می‌شود؛ از همین رو سروده‌اند:

فَلَا الظِّلُّ مِنْ بَرْدِ الضُّحَى تَسْتَطِيعُهُ
وَلَا الْفِيءُ مِنْ بَرْدِ الْعَشِيِّ تَذَوُّقُهُ

(الهلالی، ۱۳۷۱ هـ: ۴۰)

ترجمه: نه ظل از خنکی صبحگاهان بهره‌مند می‌شود و نه فیء از خنکی شامگاهان می‌چشد.

هم‌چنین این واژه در آیه ۲۴ سوره قصص آمده است. ﴿فَسَقَىٰ لَهُمَا ثُمَّ تَوَلَّىٰ إِلَى الظِّلِّ﴾؛ «آن‌ها را سیراب کرد.» سپس به زیر سایه‌ی (درختی) رفت. «یعنی مکانی که نور خورشید به سبب مانعی در آن پنهان می‌گردد.» (احمد مختار، ۱۴۲۳: ۳۰۱)

همان‌گونه که اصمعی می‌گوید:

عَلَسْتُ قَبْلَ القَطَا وَفَرَطْتُه
فِي ظِلِّ أَجْجَاجِ المَقِيطِ مُعِيطُهُ

ترجمه: بامدادان پیش از مرغ سنگریزه خوار در سایه گرمای سوزان اقامتگاه تابستانی سرزمین پوشیده از گیاه بر او وارد شده و آب را به او نشان دادم.

(ابن منظور، بی تا: ۴۱۷/۱۱)

واژه ظل در آیه ۳۰ سوره مرسلات نیز آمده است، آنجا که می فرماید: ﴿انْطَلِقُوا إِلَىٰ ظِلِّ ذِي ثَلَاثِ شُعَبٍ﴾ «بروید به سوی سایه‌ی (دود متراکم) سه شاخه.» «ظل در این آیه به معنی دودی تیره و متراکم است که از جهنم بیرون می آید.» (احمد مختار، ۱۴۲۳: ۳۰۱)

ظلیل: در آیه‌ی ۵۷ سوره‌ی نساء، صفت مشبهه و بر وزن فَعِيل و به معنای سایه‌ی پایدار و گسترده است. ﴿تَدْخِلُهُمْ ظِلًّا ظَلِيلًا﴾؛ «و آنان را به سایه (عزت و رفاه) گسترده‌ای داخل می گردانیم.» واژه ظلیل همچنین در آیه ۳۱ سوره مرسلات آمده است آن جا که می فرماید: ﴿لَا ظَلِيلٍ وَلَا يُغْنِي مِنَ اللَّهَبِ﴾؛ «نه سایه‌ای دارد و نه از سوزندگی شعله‌های آتش جلوگیری می کند.» یعنی ابری گسترده که در مقابل گرما سایه می گسترد: الظلیل بر وزن فَعِيل از «الظل» به معنی آنچه متصف است به «الظلاله» و این صفت در آن ثبت گردیده است و بر ثبوت و دوام دلالت می کند. (مصطفوی، ۱۳۸۵: ۲۰۱/۷) از همین رو ظلّ الجِنَّة گفته‌اند و آن را در مورد فیء نگفته‌اند؛ چرا که در آن جا خورشید در پی ظل بهشت نیست. پس فیء مربوط به این جهان است و ظلّ ابدی است. هم چنین خداوند فرموده است: ﴿أَكَلَهَا دَائِمًا وَظِلَّهَا﴾ (رعد/۳۵)؛ «میوه و نعمتش همیشگی و سایه‌اش دائمی است.» در این آیه نیز به دائمی بودن ظلّ اشاره فرموده است. جمع ظلّ، أَظْلَالٌ و ظِلَالٌ و ظُلُولٌ است. برخی دیگر نیز برای بهشت فیء قرار داده‌اند، علاوه بر این که آن را مقید به ظل دانسته‌اند. نابغه‌ی جعدی، احوال اهل بهشت را چنین توصیف می کند:

فَسَلَامٌ إِلَهِ يَغْدُو عَلَيْهِمْ وَفَيْوَاءُ الْفِرْدَوْسِ ذَاتُ الظَّلَالِ

ترجمه: سلام خدا در بامدادان بر آنان باد؛ در حالی که سایه‌های بهشت یکنواخت است.

(ابن منظور، بی تا: ۴۱۵/۱۱)

آنچنان که ملاحظه شد عبارت «ظلّ ظلیل» در آیاتی به کار رفته و در همه‌ی آنها بر مبالغه دلالت داشته و متضمن معنای ثبوت و دوام بوده است. همچنین است قول اَحِيحَهُ بِن الْجَلَّاحِ در بیتی که نخلی را توصیف می کند:

هِيَ الظِّلُّ فِي الْحَرِّ حَقُّ الظِّلِّ لِي، وَالْمَنْظَرُ الْأَحْسَنُ الْأَجْمَلُ

ترجمه: او سایه‌ی پایدار در گرمای شدید و رخسار نیکوی زیبا است.

(ابن منظور، بی تا: ۴۱۷/۱۱)

ظَلَّل: در آیه ۲۱۰ سوره بقره، اسم ذات، لفظ آن جمع و بر وزن فَعَلَ است. ﴿هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فِي ظُلَلٍ مِنَ الْغَمَامِ﴾ «آیا انتظار دارند که خدا و فرشتگان در زیر سایه‌بان‌های

ابر به سوی ایشان بیایند.» (یعنی ابری که سایه می‌افکند یا برای سایبان استعمال می‌شود). (احمد مختار، ۱۴۲۳: ۳۰۱)

این واژه هم‌چنین در آیه ۳۲ سوره لقمان آمده است آن‌جا که می‌فرماید: ﴿وَإِذَا غَشِيَهُمْ مَوَاجٌ كَالظَّلِيلِ﴾؛ «و زمانی که موجی آنان را به‌سان سایه‌بان‌ها بپوشاند.» واژه «الظلل» در این آیه، در درون یک تشبیه تمثیلی زیبا قرار گرفته و به معنای سایه‌بان به‌کار رفته است. یعنی موج ارتفاع می‌گیرد و متراکم می‌شود و مانند کوه یا ابر یا نظایر آن سایه می‌اندازد. (زمخشری، ۱۴۳۰: ۸۴۰؛ بیضاوی، بی‌تا: ۲۱۷/۴)

ظلال: ظلال در آیه ۸۱ سوره نحل، جمع ظل (اسم ذات) و بر وزن فعال است. ﴿وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِمَّا خَلَقَ ظِلَالًا﴾؛ «و خداوند از چیزهایی که آفریده سایه‌هایی برایتان پدید آورده است.» (ظلال به معنای عزت، قدرت، راحتی، یا پوشاننده گرما خورشید از درختان و ساختمان‌ها و نظایر آن‌ها می‌آید اما در این آیه در معنای سایه است؛ یعنی سایه‌ی درخت، دیوار و نظایر آن.) (احمد مختار، ۱۴۲۳: ۳۰۱) هم‌چنین است مصداق قول الله تعالی در آیه ۲۴ سوره قصص آن‌جا که می‌فرماید: ﴿فَسَقَى لَهُمَا ثُمَّ تَوَلَّى إِلَى الظِّلِّ﴾؛ «آن‌ها را سیراب کرد. سپس به زیر سایه‌ی (درختی) رفت.» «ظل در این آیه یعنی سایه درخت و غیر آن.» (الدامغانی، ۱۹۸۰: ۳۰۶/۷)

این واژه هم‌چنین در آیه ۴۱ سوره مرسلات آمده است؛ آن‌جا که می‌فرماید: ﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي ظِلَالٍ وَعِیُونَ﴾؛ «پرهیزگاران در زیر سایه‌ها و در کنار چشمه‌ساراند.» منظور این است که بی‌گمان کسی که تقوی داشته باشد، در عالم نور داخل می‌شود و در زیر سایه رحمت و لطف و فیوضات ربانی قرار می‌گیرد و از سرچشمه‌ی معارف الهی مستفیض می‌گردد. (مصطفوی، ۱۳۸۵: ۲۰۱/۷)

الظَّلَّةُ: این واژه در آیه ۱۸۹ سوره شعراء، اسم ذات و بر وزن فَعَلَهُ است. ﴿فَأَخَذَهُمْ عَذَابٌ یَوْمَ الظَّلَّةِ﴾؛ «پس عذاب روز ابر (آتش‌زا) آن‌ها را گرفت.» «الظَّلَّةُ» با ضم، به شکل صُفَّهُ (جایگاه بلندتر از زمین همچون سقف) است؛ یعنی ابری که سایه می‌افکند یا سایبان. در این جا الظَّلَّةُ، جمع ظَلَّلٌ و ظلال است. هم‌چنین در سوره اعراف آیه ۱۷۱ به همین معنی آمده است آن‌جا که می‌فرماید: ﴿وَإِذْ نَتَقْنَا الْجَبَلَ فَوْقَهُمْ كَأَنَّهُ ظُلَّةٌ﴾؛ «و هنگامی که کوه را از جای برکندید و بر فراز سر آنان نگاه داشتیم.» در باب «یوم الظَّلَّةُ» گفته شده است: یوم الصُّفَّةُ، و از آن جهت گفته‌اند یوم الظَّلَّةُ، چون خداوند ابری سوزان را بر آنان سایه قرار داد و آن را برای آنانی که در زیر آن قرار داشتند، بلا و عذابی گردانید و همه را هلاک نمود. (الجوهری، ۱۳۹۹: ۱۷۵۶؛ ابن منظور، بی‌تا: ۴۱۷/۱۱؛ ابن فارس، ۱۳۹۹: ۴۶۱/۳). هم‌چنین الظَّلَّةُ به کوه و ابر نیز تشبیه شده است. کمیت گفته است:

فَكَيْفَ تَقُولُ الْعَنْكَبُوتُ وَ بَيْتِهَا إِذَا مَا عَلَتْ مَوَاجِمَ الْبَحْرِ كَالظَّلِّ؟

ترجمه: چگونه عنكبوت و خانه‌اش سخن می‌گویند؛ آن‌گاه که همانند موجی از دریا به‌سان سایه‌ای از کوه فراز آمده است؟ (ابن منظور، بی‌تا: ۴۱۷/۱۱)

با تأمل در مطالب ذکر شده مشخص می‌گردد که واژه «ظَلَّ» دارای معانی مختلف و متفاوتی است که با توجه به بافت کلام در جمله و انتقال معنایی و... می‌تواند کاربردهای متفاوتی داشته باشد. در مثال‌های بالا واژه «الظَّلَّ» گاهی به معنای سایه و گاهی به معنای دیگری مانند دود متراکم، سایه‌ی گسترده، سایه‌ی پایدار و... آمده است. این رویکرد لفظی و معنوی واژگان در مورد مشتقات این واژه نیز صادق است. مثلاً واژه «ظلال» هم به معنی سایه و هم به معنی سایه‌ی رحمت و لطف ربانی آمده است. همچنین است واژه «الظَّلَّة» که هم به معنای سایه‌ی از کوه آمده و هم به معنای ابر سوزان آتش‌زا و ...

برای دست یافتن به این کاربردها، می‌توان از مؤلفه‌های معناشناختی بهره جست؛ بلاغت معنایی، ترادف معنایی، تضاد معنایی، هم‌نشینی و جانشینی از جمله این مؤلفه‌ها هستند که با دیدی تفسیرمآبانه از آیات، در شناخت معنای واژه مورد نظر می‌توانند بسیار ره‌گشا باشند.

۴. معناشناسی ظَلَّ

همان‌گونه که گفته شد، واژه‌ی «ظَلَّ» به لحاظ تنوع کاربرد، از زوایای زیادی برخوردار است و دارای معانی مختلفی است. با اندکی جستجو در باب واژه «ظَلَّ» در خواهیم یافت که این واژه در قرآن کریم در معنای لغوی خود که سایه‌ی درخت یا ابر و نظایر آن است و به سبب وجود خورشید هویت می‌یابد، استعمال ندارد. وجود سایه در بهشت و جهنم و قیامت به عنوان سایه درخت و ابر و مانده‌های آن، به خوبی روشن می‌سازد که لفظ «ظَلَّ» در معنایی و رای معنای عادی خود به کار گرفته شده است؛ زیرا بر اساس نظر مفسران و احادیث وارده، در قیامت و به تبع آن در بهشت و جهنم خورشیدی وجود ندارد تا سبب ایجاد سایه گردد، در حالی که در دنیا، خداوند خورشید را دلیلی بر ایجاد سایه معرفی کرده است. هم‌چنین کاربرد «ظَلَّ» در علوم بلاغی، هم‌چون تشبیه، کنایه و تمثیل نیز سبب شده که واژه ظَلَّ معنای ثانوی به خود بگیرد و این تنوع در معنای ظَلَّ در قرآن قابل تأمل است؛ چرا که خداوند وجود سایه در زمین را به عنوان یکی از نعمت‌های خود بر بندگانش متذکر می‌شود و به اهمیت وجود آن در زندگی انسان اشاره می‌کند. نبود سایه در قیامت جز سایه‌ی الهی و وجود سایه‌ی رحمت الهی در بهشت خود مزید بر علت تدبر در واژه سایه می‌گردد. با توجه به این مقدمه، معناشناسی واژه «ظَلَّ» در دو سطح زبانی و غیر زبانی، بر اساس پنج مؤلفه بلاغت معنایی، ترادف، تضاد، هم‌نشینی و جانشینی مورد تحقیق و بررسی قرار می‌گیرد.

۴. ۱. بلاغت معنایی ظل

در تفسیر قرآن نکته قابل اهمیت این است که به ورای نشانه‌های زبانی نظر کنیم و خود را محصور واژه‌شناسی نکنیم. بسیار پیش می‌آید که مفسری در توضیح کلام به ترجمان واژه بسنده می‌کند و از عوامل دیگر غفلت می‌ورزد، و از همین رو دچار انحراف معنایی می‌شود. علم بلاغت با تفسیری که از آن در معناشناسی می‌شود، ما را به فضاهای دیگری سیر می‌دهد و به نقشی که زمان و مکان خطاب دلالت دارد راهنمایی می‌کند. پس باید توجه داشت که آگاهی به علوم بلاغی از ضروریات است؛ زیرا برخی از آیات هستند که جز با آگاهی بر علوم بلاغی، نمی‌توان معنای محصلی از آیه به دست آورد.

ذکر چند نمونه از مثال‌های قرآنی که در آن واژه «ظل» در کاربردهای متفاوت و معنایی جانبی سایه، به کار رفته است می‌تواند در تفهیم موضوع به ما کمک نماید. در این مثال‌ها از آرایه‌های بلاغی تمثیل، تشبیه، و کنایه استفاده شده است.

۴. ۱. ۱. تمثیل: در آیه ۲۱ سوره‌ی فاطر ﴿وَلَا الظُّلُّ وَلَا الْحَرُّ﴾؛ «و نه سایه و نه گرما.» واژه «الظل» در ظاهر به معنی سایه آمده است اما با توجه به معنای تمثیلی عبارات قبل و بعد از این آیه می‌توان نتیجه گرفت که ظل در این آیه نیز معنای دیگری دارد. در آیات قبل آمده است: ﴿و ما یستوی الأعمی و البصیر. و لا الظلمات و النور. و لا الظل و الحرور. و ما یستوی الأحیاء و الأموات﴾؛ «نابینا و بینا یکسان نیستند. و همچنین تاریکی‌ها و نور هم. و سایه و گرمای سوزان هم مساوی نیستند. و مردگان و زندگان هم همسان نیستند.» با تأمل در آیات می‌توان دریافت که بینا و نابینا، نور و روشنایی، سایه و گرما و زندگان و مردگان تمثیل‌هایی هستند که در مفاهیمی غیر از معنای ظاهری به کار رفته‌اند. عثیمین گفته است: «منظور از ظل، بهشت و از حرور جهنم است. این ظاهر کلام است برای امری حسی که انکار آن غیر ممکن است؛ اما از آن به امر معنوی منتقل می‌گردد. اعمی و بصیر، ظلمات و نور، ظل و حرور؛ نفی هستند در مواضع سه‌گانه: اول به ذات مؤمن و کافر برمی‌گردد، و دوم به عمل مؤمن و کافر و سوم به استقرار مؤمن و کافر. پس اول نفی بر ذوات و دوم نفی بر عمل و منهاج و سوم نفی بر استقرار و مأوی است. خداوند این مثل را برای مؤمنان می‌زند به این معنی که مؤمنان زنده‌اند و کافران مرده.» (عثیمین، سوره فاطر: ۱۶۰)

۴. ۱. ۲. تشبیه: در آیه ۱۷۱ سوره اعراف، ﴿وَإِذْ تَنْقُضُ الْجَبَلَ فَوْقَهُمْ كَأَنَّهُ ظُلَّةٌ﴾؛ «و هنگامی که کوه را از جای برکنندیم و بر فراز سر آنان نگاه داشتیم.» کوه به سایه‌بان تشبیه شده است. جمله «کأنه ظل» در موضع حال به کار رفته است و بر این اساس معنی چنین می‌شود: «گویی که آن (کوه) بر آنان سایه‌بان گردید.» حالت ارتفاع کوه بر آنان هم چون سایه‌بانی از ابر بوده است و این سایه‌بان دارای ستون و نگه‌دارنده‌ای نبوده، بلکه به قدرت الهی بر بالای سر آنان نگه‌داشته شده است. با این وصف این سایه‌بان زمینی بدون ستون به سایه‌ای از ابر تشبیه شده که ستونی ندارد. اجرام زمینی زمانی که سایه‌بان قرار گیرند، بدون ستون نخواهند

بود، و از آن جایی که کوه بدون ستون ارتفاع گرفته، به سایه‌بان تشبیه شده است؛ یعنی گویی که بر ستون قرار گرفته است. (ابوجیان، ۱۴۱۳: ۱۹/۴-۴۱۸)

هم‌چنین در آیه ۳۲ سوره لقمان می‌فرماید: ﴿وَإِذَا غَشِيَهُمْ مَوَاجٌ كَالظَّلْلِ﴾؛ «و زمانی که موجی آنان را به‌سان سایه‌بان‌ها بپوشاند.» واژه «الظلل» در این آیه، در درون یک تشبیه تمثیلی زیبا قرار گرفته و به معنای سایه‌بان به‌کار رفته است. یعنی موج ارتفاع می‌گیرد و متراکم می‌شود و مانند کوه یا ابر یا نظایر آن سایه می‌اندازد. (زمخشری، ۱۴۳۰: ۸۴۰؛ بیضاوی، بی تا: ۲۱۷/۴)

۴. ۱. ۳. کنایه: سید قطب در تفسیر بیشتر آیاتی که مربوط به سایه است مانند: (نحل/۸۱؛ رعد/۳۵؛ نساء/۵۷) که در صفحات قبل ترجمه و شرح آنها ذکر شد- آن را کنایه از آسایش و آسودگی می‌داند. ایشان در تفسیر آیه ۴۵ سوره فرقان، آن‌جا که می‌فرماید: ﴿الْم تَرِ إِلَى رِبِّكَ كَيْفَ مَدَّ الظِّلُّ﴾؛ «مگر نمی‌بینی که پروردگارت چگونه سایه را گسترانیده است؟» گسترش سایه توسط الله را پیام آسایش و آرامش می‌انگارد و می‌نویسد: «صحنه سایه گسترده دل‌انگیز، به انسان خسته رنج کشیده در مانده، پیام آسایش و آرامش و امن و امان می‌دهد. انگار دست نوازشگر مهربانی است که بر جان و تن آدمی نسیم فرح‌انگیز را همچون سایه‌ای وزان می‌کند، و بر زخمها مرهم می‌نهد، و دردها را از میان می‌برد...» (سید قطب، بی تا: ذیل آیه فوق)

ابوعبدالله رازی در ذیل آیه ۵۷ سوره نساء گفته است: بی‌گمان زمانی که فرمود: «ظلاً ظلیلاً» از آن جهت بود که بلاد عرب در نهایت گرما و حرارت بود، از همین رو سایه نزد آنان یکی از بزرگ‌ترین اسباب آسایش و راحتی به‌شمار می‌رفت و این یعنی آن را کنایه از راحتی قرار داده است، و وصف آن به ظلیل مبالغه در گرما و حرارت است. (ابوجیان، ۱۴۱۳: ۲۸۶/۳)

با توجه به این مقدمه، معناسازی واژه «ظَلٌّ» با توجه به دو سطح زبانی و غیر زبانی، در چهار مؤلفه مترادف، تضاد، هم‌نشینی و جانشینی مورد تحقیق و بررسی قرار می‌گیرد.

۲. ۴. مترادف معنایی «ظَلٌّ»

ترادف یعنی: اطلاق چند واژه بر یک معنی. (البرازی، ۱۹۸۷: ۳۸) نخستین حرکت در میدان معناسازی، یافتن واژگان مترادف به منظور تحلیل دقیق‌تر معنا و مفهوم واژه مورد نظر است. بدین‌گونه که اگر واژه مورد نظر در قرآن، دارای مشترک لفظی و معنایی متعدد باشد، ابتدا باید معنای متعدد را یافته و دسته‌بندی نموده، سپس واژه‌های مترادف با معنای مورد نظر در قرآن را جدا و مشخص نماییم. در مترادف وجود سه شرط لازم است. الف: اتفاق در معنا. ب: یگانگی در محیط. (در زبان عربی تمام جزیره‌العرب، بلکه همه‌ی لهجه‌های فصیح عربی، یک محیط محسوب می‌شوند، اما در لهجه‌های یک زبان که در دو محیط متفاوت

باشند، هم معنا بودن دو واژه، علامت مترادف نیست) ج: اتحاد در عصر (برخی از لغات عربی هستند که در عصرهای متأخر مترادف یکدیگرند، ولی در عصر نزول قرآن مترادف نبوده‌اند و بالعکس). (هادی، ۱۳۹۱: ۹۳)

یکی از مترادف‌هایی که می‌توان در قرآن برای واژه «ظَلَّ» به غیر از عناصر واژگانی آن بیابیم، واژه «فیء» است. فیء دارای چند معنی متفاوت است و یکی از معنای آن، «سایه» است. معنی واژه «فیء» بر سه گونه آمده است: ۱- به معنی رجوع یعنی بازگشت. مثال: ﴿فَإِنْ فَاءُوا﴾ (بقره/۲۲۶)؛ «پس اگر بازگشتند». ۲- به معنی آنچه را خدا از غنیمت و نیکی بر بندگانش می‌بخشد. مثال: ﴿وَمَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ مِمَّا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَيْكَ﴾ (احزاب/۵۰)؛ «و آنچه ملکِ یمینِ توست، از آنچه خداوند در اختیارت قرار داده است». ۳- به معنی ظَلَّ. مثال: ﴿يَتَفَيَّأُ ظِلَالَهُ﴾ (نحل/۴۸)؛ «سایه‌هایشان از راست و چپ منتقل می‌گردد». (الیزیدی، ۱۴۰۷: ۱۱۶)

مفسران بین دو واژه مترادف ظَلَّ و فیء، در عین ترادف، تفاوت قائل شده‌اند. ابو عبیده گفته است: «الظل» در اول روز است و «فیء» در آخر روز است. ابن سکیت گفته است: «الظل» آن چه که خورشید آن را زایل نگرداند و «فیء» آن چه خورشید آن را زایل گرداند. هم‌چنین گفته شده است: آن چه خورشید بر آن نباشد، «الظل» است و آن چه خورشید بر آن تأثیر گذارد، «الفیء» است. (ابوجیان، ۱۴۱۳: ۶۱/۶-۴۶۰) رویه گفته است: هر چیزی که خورشید بر آن مسلط باشد، فیء است و آن چه را خورشید بر آن نباشد، ظَلَّ گویند. (مصطفوی، ۱۳۸۵: ۱۸۱/۹)

برای مثال در آیه ۴۸ سوره نحل «فیء» با «ظَلَّ» هم‌نشین شده است. ﴿وَلَمْ يَرَوْا إِلَىٰ مَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ يَتَفَيَّأُ ظِلَالَهُ﴾ «آیا چیزهایی را که خداوند آفریده ندیدند که چگونه سایه‌هایشان از راست و چپ منتقل می‌گردد». از هری گفته است: «تَفَيَّأُ الظلال» بازگشت آن است بعد از نیمه‌ی روز. پس تَفَيَّأُ جز به شب نیست، هنگامی که خورشید از آن بازگردد. و الظل به روز است. شاعر گفته است:

فَلَا الظَّلُّ مِنْ بَرْدِ الضُّحَى تَسْتَطِيعُهُ
وَلَا الفِءُ مِنْ بَرْدِ العَشِيِّ تَذُوقُهُ

(الهلالی، ۱۳۷۱: ۴۰)

ترجمه: نه ظل از خنکی صبحگاهان بهره‌مند می‌شود و نه فیء از خنکی شامگاهان می‌چشد.

۳.۴. تضاد معنایی «ظَلَّ»

تضاد یعنی: یک واژه بر یک معنی و ضد آن اطلاق شود. (البرازی، ۱۹۸۷: ۳۹) منظور از تضاد در این جا، تقابل معنایی است؛ یعنی یک لفظ که دارای یک معنای اساسی است، دارای

دو کاربرد متضاد است. گاه یک لفظ با توجه به سیاق و بافت جمله دارای چند معنای جانبی است که مفهوم این معانی در تقابل با هم قرار می‌گیرند. برای مثال واژه «ظل» گاه برای ظل بهشتی و گاه برای ظل جهنمی به کار می‌رود، در حالی که بهشت و جهنم نه در تضاد با هم بلکه در تقابل با هم قرار دارند.

تضاد جزئی از مفهوم مشترک به حساب می‌آید. چنین است که: «مشترک بر دو چیز ضد هم و بر دو چیز مختلف بدون وجود تضاد واقع می‌شود؛ آنچه بر دو ضد واقع می‌شود، مانند: جَوْن (سیاه و سفید) و جَلَل (حقیر و بزرگ)؛ و آنچه بر دو چیز مختلف بدون تضاد واقع می‌شود، مانند: "العین" است.» (الدایه، ۱۹۹۶: ۷۸) منظور از اضداد این نیست که دو لفظ دارای دو لفظ متفاوت و در معنا متضاد باشند، بلکه در اصطلاح معناشناسی اضداد لغوی واژگانی‌اند از نوع اشتراک لفظی که دارای دو معنای متقابلند. (احمد مختار، ۱۴۲۳: ۱۹۱)

لغت‌شناسان عرب شمار این واژگان را در زبان عربی حدود ۴۰۰ مورد دانسته‌اند که ۱۵۰ لغت آن در قرآن آمده است. ابوحاتم سجستانی بر این امر تصریح کرده و برای نمونه کلمه ظن در دو معنای شک و یقین و کلمه‌ی رجاء در دو معنای خوف و طمع را می‌آورد و آیات مربوط به آن‌ها را متذکر می‌شود. (احمد مختار، ۱۴۲۳: ۱۹۹)

واژه‌ی «ظل» در یک تضاد معنایی به دو صورت متضاد و با دو کاربرد معنایی متفاوت ذکر شده است. در یک دسته از آیات قرآن کریم ظل و مشتقات آن در معنای رحمت و نعمت الهی به کار رفته‌اند و در دسته‌ای دیگر در معنای غضب و نقمت. از جمله آیات متضمن معنای رحمت آیات ۵۷ سوره‌ی بقره و ۱۶۰ سوره‌ی اعراف است. خداوند خطاب به قوم بنی‌اسرائیل در بیابان تیه می‌فرماید: ﴿وَوَلَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْغَمَامَ وَأَنْزَلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّاءَ وَالسَّلْوى﴾ (بقره/۵۷)؛ «ابر را بر شما سایه قرار دادیم و من و سلوی (ترنجبین و پرنده‌ی آسمانی) را برای شما فرو فرستادیم.» ﴿وَوَلَّلْنَا عَلَيْهِمُ الْغَمَامَ وَأَنْزَلْنَا عَلَيْهِمُ الْمَنَّاءَ وَالسَّلْوى﴾ (اعراف/۱۶۰)؛ «ابر را بر ایشان سایه قرار دادیم و من و سلوی (ترنجبین و پرنده‌ی آسمانی) را برایشان فرو فرستادیم»

با توجه به تفسیر دو آیه‌ی فوق، ابر چون سایه‌بانی بر سر قوم بنی‌اسرائیل قرار گرفته است؛ این ابر و سایه‌ی حاصل از آن در معنای یکی از نعمت‌های الهی آمده است. خداوند همان گونه که ابر را بر آنان سایه قرار داده است، من و سلوی را نیز بر آنان نازل فرموده است.

گاهی واژه‌ی «ظل» مربوط به بهشت و نعمات آن است. آنجا که خداوند سایه را به عنوان یکی از نعمت‌های خود در بهشت نام می‌برد و در سوره‌ی نساء آیه‌ی ۵۷ بر این امر تصریح می‌کند: ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا لَهُمْ فِيهَا أَنْوَاعٌ مَطَهَّرَةٌ وَنُدْخِلُهُمْ ظِلًّا ظَلِيلًا﴾؛ «و کسانی که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته انجام داده‌اند، آنان را در بهشتی داخل خواهیم گردانید که از فرودست آن نهرهایی

جاری است و در آن جاودانه‌اند؛ در آن جا برای ایشان همسران پاکیزه‌ای است، و آنان را در سایه‌ی پایدار وارد می‌سازیم.»

در این آیه «ظلّ» سایه‌ای است در بهشت و «ظَلِيلًا» نیز صفت مشتق است از لفظ «الظّل» برای تأکید معنای آن. (زمخشری، ۱۴۳۰: ۲۴۲؛ بیضاوی، بی تا: ۷۹/۲)، ابن عطیه گفته است: «ظل» را به دلیل امتداد و پایداری‌اش به ظلیل وصف می‌کنیم. ابومسلم گفته است: ظلیل به معنی قوی و ثابت است. (ابوجیان، ۱۴۱۳: ۲۸۶/۳) همچنین است معنای ظل در آیات ۴۱ سوره‌ی مرسلات و ۳۵ سوره‌ی رعد و ۵۶ سوره‌ی یس. ﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي ظِلَالٍ﴾ (مرسلات/۴۱). ﴿أَكَلْهَا دَائِمٌ وَظُلَاهَا﴾ (رعد/۳۵). ﴿هُمْ وَأَزْوَاجُهُمْ فِي ظِلَالٍ﴾ (یس/۵۶) ظلال در آیه‌ی ۴۱ سوره‌ی مرسلات به معنای عزت و رفاه است. (ابوزهره، بی تا: ۱۷۲۲/۴) و در آیه ۳۵ سوره‌ی رعد به معنای سایه‌ی دائم و پایدار. (زمخشری، ۱۴۳۰: ۵۴۲) و در آیه ۵۶ سوره‌ی یس نیز به معنای سایه‌ی زمینی نیست، بلکه خود آیه تصویری از بهشت و نعمت‌های آن بر بهشتیان است: «انان همراه با همسرانشان در سایه‌ها بر تخت‌ها تکیه زدگاند.» همچنین است معنای ظل و ظلال در آیات ۵۷ سوره نساء و ۱۴ سوره انسان؛ آنجا که می‌فرماید: ﴿وَنَدْخُلُهُمْ ظِلًّا ظَلِيلًا﴾ و ﴿وَدَانِيَةً عَلَيْهِمْ ظِلَالُهَا﴾ و نیز معنی ظل در آیه ۳۰ سوره واقعه آنجا که می‌فرماید: ﴿فِي ظِلِّ مَمْدُودٍ﴾ سایه‌ای است کشیده، نه تابستانی، نه زمستانی، نه باد گرم، نه باد سرد، نه آفتاب، نه زمهریر، راست چون روز نوبهار، همه بنفشه‌زار و گلزار. (میبدی، ۱۳۷۷: ۲۴۰/۸؛ مراغی، ۱۳۶۵: ۱۶۸/۲۹؛ ابن کثیر، ۱۴۳۲: ۳۳۳/۶)

دسته دوم آیاتی است که واژه ظل و مشتقات آن در معنای غضب و نعمت الهی به کار رفته‌اند. همان گونه که وجود سایه در بهشت به اثبات رسید در مقابل، در جهنم نیز وجود آن قابل اثبات است. برای مثال خداوند در آیات ۴۳ و ۴۴ سوره واقعه پس از توصیف بهشت برای اصحاب یمین، به وصف جهنم و عذاب‌های آن برای اصحاب شمال می‌پردازد و از وجود سایه‌ای از دود سیاه غلیظ خبر می‌دهد که این سایه نه خنک است و نه آرام‌بخش: ﴿وَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَحْمُومُونَ لَا بَارِدٌ وَلَا كَرِيمٌ﴾ «و سایه‌ای از دود سیاه. نه خنک است و نه خوش.» «یحوموم» در این آیه، یعنی دود سیاه ناشی از سوخته‌های آتش جهنم است (بیضاوی، بی تا: ۱۸۰/۵)؛ همان گونه که ابن عباس و ابن زید گفته‌اند: دود سیاهی که خداوند در وصف آن می‌فرماید: «لا بارد و لا کریم»، «نه خنک است و نه خوش منظر»؛ یعنی همانند سایه‌ها خنک نیست و آزار گرمای سوزان را دفع نمی‌کند. (مراغی، ۱۳۶۵: ۱۴۰/۲۷؛ ابن کثیر، ۱۴۳۲: ۹۳/۶) مصداق این آیه، آیه ۳۰ سوره مرسلات است؛ آنجا که می‌فرماید: ﴿انْطَلِقُوا إِلَىٰ ظِلِّ ذِي تَلَاثِ شُعَبٍ﴾ «و به سوی سایه‌ی سه شاخه (دود جهنم) بروید.» ظل در این جا به معنی سایه‌ی دود جهنم است. در تفسیر این آیه و آیه ۴۳ سوره واقعه آمده است: زمانی که شراره‌های آتش ارتفاع گیرد، دودی همراه آن بلند می‌شود و از شدت و قدرتش دارای سه شاخه است. (ابن کثیر، ۱۴۳۲: ۳۳۹/۶) همچنین گفته شده: زبانه‌ی آتش بیرون می‌آید و

بر کفار احاطه می‌یابد و از آن دود، سه شاخه جدا می‌گردد و بر آنان سایه می‌افکند تا آنان از حسابشان فارغ می‌گردند؛ در حالی که مؤمنان در زیر سایه‌ی عرش هستند. (زمخشری، ۱۴۳۰: ۱۱۷۰) یعنی به سوی سایه دود جهنم رفتند که به سه شاخه منشعب گردیده است. شاخه‌ای از راست آنان و شاخه‌ای از چپ آنان و شاخه‌ای از بالای آنان آمد؛ منظور این است که از هر جانب بر آنان احاطه یافته است. (مراغی، ۱۳۶۵: ۱۸۶/۲۹) هم‌چنین گفته شده: شاخه‌ای از آتش و شاخه‌ای از دود و شاخه‌ای از زمهریر است. (میبیدی، ۱۳۷۷: ۳۴۰/۱۰) هم‌چنین گفته شده: مراد از «سه شاخه» در آیه فوق، دود غلیظ دوزخ است که به عنوان ریشخند کافران به آن سایه اطلاق می‌شود؛ زیرا در آیه بعد می‌فرماید: ﴿لَا ظِلِّيلٌ وَلَا يُعْنِي مِنَ اللَّهِيبِ﴾ (مرسلات/۳۱)؛ «نه سایه‌دار است و نه از زبانه‌های آتش مانع می‌گردد». ابن عباس گفته است: گفته می‌شود که منظور از سه شاخه همان بندگان صلیب هستند. مؤمنان در سایه خدا هستند و آنان در سایه معبودان خویش هستند، و آن صلیب دارای سه شاخه است. (ابوجیان، ۱۴۱۳: ۳۹۸/۸)

لاظلیل نفی است بر محاسن ظل؛ یعنی در آن هیچ خنکی و آسایشی نیست و هیچ چیز آنان را از گرمای جهنم مصون نمی‌دارد (ابوجیان، ۱۴۱۳: ۳۹۸/۸؛ میبیدی، ۱۳۷۷: ۳۴۰/۱۰)؛ یعنی سایه‌ی دود در مقابل شراره‌های آتش است، اما فی‌نفسه خود سایه‌ای ندارد و نمی‌تواند مانع شراره‌های آتش گردد. (ابن کثیر، ۱۴۳۲: ۳۳۹/۶)

از دیگر جاهایی که ظل، متضمن معنای خوف و هراس است آیه‌ی ۱۷۱ سوره اعراف است. آنجا که خداوند کوهی را از جا می‌کند و بر سر قوم بنی اسرائیل قرار می‌دهد و می‌فرماید: ﴿وَإِذْ تَقْنَا الْجَبَلَ فَوْقَهُمْ كَأَنَّهُ ظِلَّةٌ وَظَنُّوا أَنَّهُ وَاقِعٌ بِهِمْ﴾؛ «و هنگامی که کوه (طور) را از جای برکندید و بر فراز سر آنان نگاه داشتیم. آن چنان که انگار سایه‌ی آن است. و ایشان گمان بردند که بر سرشان فرو می‌افتد.»

با توجه به کارکرد متضاد معنایی واژه ظل و به‌کارگیری این واژه در توصیف حالات بهشتیان و جهنمیان، می‌توان نتیجه گرفت که واژه ظل هم برای حالت پسندیده است و هم ناپسند؛ یعنی «ظل» با توجه به اختلاف ویژگی‌ها و جایگاه‌های صاحب سایه دارای کارکردی متفاوت است. برای مثال هرگاه صاحب ظل در مقابل حرارت شدید یا سرما یا باران یا برف و نظایر آن در حالت پسندیده آن قرار گیرد، مطلوب خواهد بود؛ اما هرگاه صاحب ظل در نفس خود چیزی باشد دارای حدت و شدت، مانند آتش دوزخ و شراره‌های آتش و عذاب و بلا و نظایر آن، نامطلوب خواهد بود.

۴.۴. هم‌نشینی واژه‌ی «ظل»

در مکتب بُن، متن کلامی بر دو محور جانشینی و هم‌نشینی که خطی یا زمانی است، ساخته می‌شود. رابطه‌ی هم‌نشینی (زنجیره‌ای) حضوری است و رابطه‌ی جانشینی (متداعی)

غیابی است؛ یعنی در هم‌نشینی رابطه‌ی دو یا چند عنصر که در رشته‌ای از عناصر موجود حضور دارند، مورد بررسی قرار می‌گیرد. (سوسور، ۱۳۷۸: ۱۷۷)

در رابطه هم‌نشینی، معناشناسی در سطح جمله صورت می‌گیرد. در این رابطه، واژه در ارتباط با واژه‌های هم‌نشین سنجیده می‌شود که بر اساس این ارتباط، زوایایی از معنای واژه کشف می‌شود. برای مثال واژه «الجبل» در آیه ۱۷۱ سوره اعراف آن‌جا که می‌فرماید: ﴿وَإِذْ نَتَقْنَا الْجَبَلَ فَوْقَهُمْ كَأَنَّهُ ظُلَّةٌ وَظَنُّوا أَنَّهُ وَاقِعٌ بِهِمْ﴾؛ «و هنگامی که کوه (طور) را از جای برکنندیم و بر فراز سر آنان نگاه داشتیم. آن‌چنان که انگار سایبانی است. و ایشان گمان بردند که بر سرشان فرو می‌افتد.» با توجه به فعل کلمه «فوق» و فعل «واقع» که انداختن کوه از بالا را بر سر قوم بنی اسرائیل تداعی می‌کند و هم‌چنین جمله‌ی «خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ» که در ادامه‌ی آیه آمده است، پیام تهدیدی است از جانب خداوند به این قوم، به عنوان ابزار تهدید و وسیله‌ای برای عذاب و خشم خدا معرفی می‌شود. به دیگر سخن مفهوم هم‌نشین‌سازی واژگان در این آیه، معنای اصلی کلمه «الجبل» و تشبیه آن به ظل را مشخص می‌سازد.

۴. ۱. ۴. هم‌نشین فاعلی

هم‌نشین فاعلی، واژه‌ای است که در کنار واژه مورد بررسی قرار می‌گیرد که گاه دارای ساخت فعلی، فاعلی یا مفعولی است. برای مثال در آیه‌ی زیر، کلمه «ربّ» که مرجع ضمیر است برای «هو» مستتر در فعل «مدّ»، اگرچه از نظر ساخت نحوی مجرور به حرف جر است اما متضمن معنای فاعلی است. بنابراین «ربّ» به عنوان ساخت فاعلی به کار رفته و هم‌نشین «الظلّ» گردیده است:

﴿لَمْ تَرَ إِلَىٰ رَبِّكَ كَيْفَ مَدَّ الظِّلَّ وَلَوْ شَاءَ لَجَعَلَهُ سَاكِنًا ثُمَّ جَعَلْنَا الشَّمْسَ عَلَيْهِ دَلِيلًا﴾ (فرقان/۴۵)؛ «آیا ننگریستی که پروردگارت چگونه سایه را گسترانید؟ و اگر [خدا] می‌خواست آن (سایه) را ساکن می‌گردانید؛ سپس خورشید را دلیلی بر [شناخت] آن (سایه) قرار دادیم.»

زمانی که خداوند جهل معترضان را بر دلایل صانع و فساد روش آنان بیان می‌کند، انواعی از دلایل روشنی را که دلالت بر قدرت تامه‌ی او دارد، ذکر می‌کند تا بلکه در آن تدبر کنند و به قدرت و تصرف او در جهان ایمان آورند. پس کلام خود را با ذکر سایه و زیادت و نقصان آن و تغییر آن از حالی به حال دیگر و این که جریان آن بر مشیت الهی است، آغاز می‌کند. (ابوجیان، ۱۴۱۳: ۶۱/۶-۴۶۰) در آیات بعد (۴۷ تا ۵۰)، به نعمت‌های دیگر خود که بر بندگانش روا داشته اشاره می‌کند. با این وجود در بخشی از آیه، از قطع رحمت خود می‌گوید: ﴿وَلَوْ شَاءَ لَجَعَلَهُ سَاكِنًا﴾ در ادامه می‌فرماید: ﴿ثُمَّ جَعَلْنَا الشَّمْسَ عَلَيْهِ دَلِيلًا﴾ در این‌جا سیاق کلام از غایب به سوی متکلم است به خاطر بیان آشکار الهی و این که او فاعل مختار است، و به «ثم» عطف شده است تا به تفاوت بین ظل و خورشید تابان اشاره کند و

این که خورشید دلیلی بر ظل است؛ یعنی اشراق خورشید نهایت آن است. این خداست که سایه را می‌گستراند و این خدا است که قادر به ساکن گردانیدن سایه است و این خداست که خورشید را دلیلی بر وجود سایه قرار می‌دهد. فاعل تمام این فعل و انفعالات خداوند است.

۲.۴.۴. هم‌نشینی مفعولی

برای مثال واژه ظل در سوره بقره آیه ۵۷ با توجه به هم‌نشینی شدن با واژه‌ی «الغمام» که وسیله‌ای برای ایجاد سایه است، می‌تواند به سایه‌بانی توصیف شود که قوم بنی اسرائیل را احاطه کرده است. ﴿وَوَلَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْغَمَامَ وَأَنْزَلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّاءَ وَالسَّلْوَىٰ﴾؛ «ابر را بر شما سایه قرار دادیم و من و سلوی (ترنجبین و پرندۀ آسمانی) را برای شما فرو فرستادیم.» اما این سایه‌بان با توجه به آیات دیگری چون (اعراف/ ۱۷۱ و لقمان/ ۳۲) می‌تواند به معنای سایه رحمت الهی نباشد، بلکه نشانه عذاب الهی باشد. از همین رو رابطه هم‌نشینی‌سازی در این آیه و سیاق کلام، می‌تواند یاری‌گر باشد و معنای مقصود از کلام را هویدا سازد. در ادامه‌ی آیه آمده است: ﴿أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّاءَ وَالسَّلْوَىٰ كُلُّوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ﴾ در این جا دو فعل «انزلنا» و «كلوا» نشانگر مقصود رحمت است نه نعمت. خداوند در آغاز از سایه قرار دادن ابر سخن می‌گوید و در ادامه از نزول مائده آسمانی خبر می‌دهد و در تحکیم آن می‌فرماید: از پاکی‌هایی که روزی شما گردانیده‌ایم بخورید. یدین‌گونه و با این اوصاف است که خداوند سایه ابر و من و سلوی را به عنوان روزی خود بر قوم بنی اسرائیل معرفی می‌کند. این روابط بین واژگان است که مراد اصلی و سیاق آیه از کلام را نشان می‌دهد.

۵.۴. جانشینی واژه‌ی ظل

چنان‌که گفته شد در مکتب بُن، متن کلامی بر دو محور جانشینی و هم‌نشینی که خطی یا زمانی است، ساخته می‌شود. رابطه‌ی جانشینی (متداعی) غیابی است و در این رابطه، عناصر غیابی در یک زنجیره‌ی بالقوه به هم پیوند می‌خورند (سوسور، ۱۳۷۸: ۱۷۷) نسبت جانشینی، از اساسی‌ترین نسبت‌های معنایی است که در روش هم‌زمانی به آن تکیه می‌شود. (صادقی هادری، شعبان نصرتی، ۱۳۹۰: ۸)

در آیه ۸۱ سوره نحل: ﴿وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُم مِمَّا خَلَقَ ظِلَالًا﴾؛ «و خداوند از آنچه آفرید، سایه‌هایی برای شما قرار داد.» «ظلالاً» در معنای سایه رحمت آمده است. برای درک دقیق‌تری از معنای «ظلالاً» می‌توان در قالب جانشینی‌سازی به واژگانی دیگر در ادامه‌ی همان آیه اشاره کرد. در ادامه‌ی آیه آمده است: ﴿وَجَعَلَ لَكُم مِّنَ الْجِبَالِ أَكْنَانًا﴾؛ «و پناه‌گاه‌هایی از کوه‌ها برایتان ساخته است.» در این جمله، «اکناناً» واژه‌ای است که می‌تواند جانشین «ظلالاً» قرار گیرد. هم‌چنین در ادامه آیه، در جمله ﴿وَجَعَلَ لَكُم سُرَابِيلًا﴾؛ «و جامه‌هایی برایتان تهیه نموده است.» واژه «سرابیل» نیز می‌تواند جانشین «ظلالاً» قرار گیرد؛ به دیگر سخن، برای

برداشت صحیح از واژه‌ی «ظلالاً» در معنای یکی از نعمت‌های الهی، می‌توان به واژگان: اکتاناً و سرابیل اشاره کرد که به عنوان واژگان جانشین «ظلالاً» مؤید همین معنی هستند. هم‌چنین در آیه ۲۱۰ سوره بقره: ﴿هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فِي ظُلَلٍ مِنَ الْعَمَامِ﴾؛ «آیا [معاندان] منتظر هستند که خداوند و فرشتگان در سایه‌بانی از ابر به سوی ایشان بیایند.» واژه «ظلل» در معنای سایه‌بان به کار رفته است؛ اما مکان و زمان آن مورد اختلاف است و ظاهر آیه مبین یک نظر قطعی نیست، از همین رو باید با توجه به اسباب نزول و مفهوم جانشین‌سازی آیه را مورد بررسی قرار داد. با توجه به این که آیه در مورد قوم بنی‌اسرائیل نازل شده و این قوم با آزمون‌های مختلفی از جانب خداوند روبه‌رو شدند و بارها مورد رحمت و لطف باری تعالی قرار گرفتند، نشانگر این است که آیه مربوط به دنیا است نه قیامت. از دیگر سو مصداق این آیه را در قالب جانشین‌سازی می‌توان در آیه ۵۷ همین سوره و آیه ۱۶۰ سوره اعراف مشاهده کرد که خداوند ابر را برای آنان به عنوان رحمتی از جانب خود چون سایه‌بانی برای قوم بنی‌اسرائیل قرار داد.

در تقابل با همین معنا (سایه رحمت)، آیه ۱۸۹ سوره شعراء است که می‌فرماید: ﴿فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَهُمْ عَذَابٌ يَوْمَ الظُّلَّةِ إِنَّهُ كَانَ عَذَابٌ يَوْمٍ عَظِيمٍ﴾؛ «پس او را تکذیب کردند و در نتیجه، عذاب روز ابرهای سایه‌افکن آنان را در بر گرفت. بی‌گمان آن عذاب، عذاب روز بزرگی بود.» مؤید اطلاق سایه‌بان به عنوان عذاب دنیوی است.

خداوند کیفیت عذاب یوم الظله را ذکر نکرده است، اما حدیث‌هایی در این باره روایت شده که: باد از آنان منع می‌شود و به گرمای بسیار بزرگی گرفتار می‌آیند که نه سایه و نه آب آنان را سودی نمی‌رساند، پس ناگزیر به سوی صحرا بیرون می‌آیند. پس ابری بر آنان سایه می‌افکند که از احساس خنکی و باد نرمی می‌کنند، پس زیر آن جمع می‌شوند، آن‌گاه بارانی از آتش بر سر آنان فرومی‌ریزد، و همه را می‌سوزاند. (ابوجیان، ۱۴۱۳: ۳۷/۷؛ عثیمین، سوره شعراء: ۲۸۱؛ مراغی، ۱۳۶۵: ۱۰۱/۱۹)

اطلاق یوم الظله به روز عذاب که در ادامه آیه بر آن تأکید دارد، با آیات بسیاری که با عباراتی چون عَذَابٌ يَوْمٍ عَظِيمٍ (انعام/۱۵؛ اعراف/۵۹؛ یونس/۱۵؛ شعراء/۱۳۵ و ۱۵۶ و ۱۸۹؛ زمر/۱۳؛ احقاف/۲۱) عَذَابٌ يَوْمٍ كَبِيرٍ (هود/۳). عَذَابٌ يَوْمٍ أَلِيمٍ (هود/۲۶؛ زخرف/۶۵) عَذَابٌ يَوْمٍ مُحِيطٍ (هود/۸۴) يَوْمٍ عَظِيمٍ (مریم/۳۷) عَذَابٌ يَوْمٍ عَقِيمٍ (حج/۵۵). الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ (زمر/۲۴ و ۴۷) لِيَوْمٍ عَظِيمٍ (مطففین/۵) آمده‌اند، رابطه هم‌نشینی و اشتدادی دارد. علاوه بر این با توجه به کاربرد فراوان طولی و رابطه‌ی جانشینی عباراتی چون یوم القیامه، یوم الدین، یوم الآخر، یوم الحساب، یوم النحس، یوم یبعثون، یوم الوقت‌المعلوم، یوم البعث، یوم الفصل، یوم الحسرة، می‌توان استنباط کرد که منظور از یوم الظله همان روز قیامت و رستاخیز است که مردم در صحرای محشر در مقابل خدای خود جهت جزای اعمال خویش، گردهم می‌آیند.

نتیجه گیری

ظل دارای کاربردهای متفاوت در حوزه‌ی معنایی است. واژه «ظَلَّ» در قرآن کم‌تر در معنای لغوی خود به کار رفته است و از همین رو دارای میدان‌های معناشناختی مختلفی است که می‌توان به مواردی چون بلاغت معنایی، مترادف، تضاد، هم‌نشینی و جانشینی آن اشاره کرد.

یکی از مترادف‌هایی که می‌توان در قرآن برای واژه «ظَلَّ» به غیر از عناصر واژگانی آن - بیابیم، واژه «فیء» است. فیء دارای چند معنی متفاوت است و یکی از معناها آن، «سایه» است. مفسران در تفسیر معنای «ظَلَّ» و «فیء» تفاوت‌هایی قائل شده‌اند. هم‌نشینی دو واژه ظل و فیء در آیه ۴۸ سوره نحل تقارن و مترادف دو واژه را بیش از پیش برای ما روشن می‌کند.

در باب تضاد یا تقابل معنایی باید گفت این نوع تضاد با توجه به سیاق و بافت جمله بین آیات ۵۷ سوره بقره و ۱۶۰ سوره اعراف از یک طرف و نیز آیه ۱۷۱ سوره اعراف از طرف دیگر وجود دارد. با توجه به تفسیر دو آیه فوق، ابر چون سایه بانی برای قوم بنی اسرائیل قرار گرفته است؛ و با روابط جانشین‌سازی، این ابر و سایه حاصل از آن در معنای یکی از نعمت‌های الهی آمده است. البته باید توجه داشت که قرار گرفتن سایه، یا سایه‌بان از جانب خدا به لحاظ رحمت و غضب با توجه به سیاق و بافت کلام دارای دو کاربرد متضاد است؛ یعنی گاه آن سایه‌بان از سر رحمت است و گاه از سر نقیمت. برای مثال «ظَلَّ» در (بقره/۵۷) با توجه به هم‌نشینی شدن با واژه «الغمام» که وسیله‌ای برای ایجاد سایه است، می‌تواند به سایه‌بانی توصیف شود که قوم بنی اسرائیل را احاطه کرده است. اما این سایه‌بان با توجه به آیات دیگری چون (اعراف/۱۷۱ و لقمان/۳۲) می‌تواند به معنای سایه رحمت الهی نباشد، بلکه نشانه عذاب الهی باشد. از همین رو رابطه هم‌نشینی‌سازی در این آیه و سیاق کلام، معنای مقصود از کلام را هویدا می‌سازد.

هم‌چنین در رابطه‌ای دیگر اطلاق «یوم الظله» در آیه ۱۸۹ سوره شعراء به روز عذاب، با آیات بسیاری که با عباراتی چون «عَذَابَ یَوْمٍ عَظِیمٍ»، «عَذَابَ یَوْمٍ کَبِیرٍ» و... آمده‌اند، رابطه‌ی هم‌نشینی و اشتدادی دارد. علاوه بر این با توجه به کاربرد فراوان طُولی و رابطه‌ی جانشینی عباراتی چون «یوم القیامه»، «یوم الدین» و... می‌توان استنباط کرد که منظور از یوم الظله همان روز قیامت و رستخیز است که مردم در صحرای محشر در مقابل خدای خود جهت جزای اعمال خویش، گردهم می‌آیند.

در علوم بلاغی نیز می‌توان به مواردی چون تشبیه، تمثیل و کنایه اشاره کرد که در آن «ظَلَّ» به کوه (اعراف/۱۷۱) و موج (لقمان/۳۲) تشبیه شده و به عنوان کنایه از آسایش و آسودگی (نحل/۸۱؛ رعد/۳۵؛ نساء/۵۷) استعمال شده است.

کتابنامه

- قرآن کریم.
- ابن فارس بن زکریا، أبوالحسین احمد (۱۳۹۹هـ/۱۹۷۹م): «معجم مقاییس اللغة»، تحقیق و ضبط: عبدالسلام محمد هارون، بیروت: دارالفکر.
- ابن قدامه المقدسی، الامام موفق الدین أبی محمد عبدالله بن أحمد بن محمد(بی تا): «کتاب التواین»، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن کثیر الدمشقی، عمادالدین أبی الفراء اسماعیل (۱۴۳۲هـ-۲۰۱۱م): «تفسیر القرآن العظیم»، تحقیق عبدالرزاق المهدی، بیروت-لبنان: دارالکتاب العربی.
- ابن منظور الافریقی المصری، أبوالفضل جمال الدین محمد بن مکرم (بی تا): «لسان العرب»، بیروت: دار الصادر.
- ابوزهره، محمد (بی تا): «زهره التفاسیر»، بیروت: دارالفکر العربی.
- ابو جیان اندلسی، محمد بن یوسف (۱۴۱۳): «بحرالمحیط»، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- اچسون، جین (۱۳۷۱): «مبانی زبان شناسی»، ترجمه محمد فائض، تهران: نگاه.
- امرؤ القیس (۱۴۲۵هـ/۲۰۰۴م): «دیوان»، بشرحه: عبدالرحمن المصطاوی، بیروت: دارالمعرفه، الطبعة الثانية.
- البرازی، محمد مجد الباکیر (۱۹۸۷م): «فقه اللغة العربیة»، عمان، الأردن: دار مجدلاوی.
- التبریزی، خطیب (۱۴۱۴هـ/۱۹۹۴م): «شرح دیوان ابی تمام»، بیروت: دارالکتاب العربی.
- بیضاوی، ناصرالدین ابوالخیر عبدالله بن عمر بن محمد شیروازی شافعی (بی تا): «انوار التنزل و اسرار التأویل»، مشهور به تفسیر بیضاوی، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- الجزایری، ابی بکر جابر (بی تا): «ایسر التفاسیر»، مدینه: دارالفکر.
- الجوهری، اسماعیل بن حماد (۱۳۹۹هـ/۱۹۷۹م): «الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة»، تحقیق: احمد عبدالغفور عطار، بیروت: دارالعلم للملایین، الطبعة الثانية.
- الدایه، فایز (۱۹۹۶م): «علم الدلالة العربی»، دمشق: دارالفکر.
- الراغب الاصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲): «المفردات فی غریب القرآن»، تحقیق: صفوان عدنان داود، دارالعلم الدار الشامیة، دمشق، بیروت، ط ۱.
- زمخشری خوارزمی، ابوالقاسم جار الله محمود بن عمر (۱۴۳۰): «تفسیر الکشاف»، بیروت: دارالمعرفه، ط چهارم
- سید قطب (بی تا): «فی ظلال القرآن»، ترجمه: مصطفی خرم دل، تهران: احسان.
- سوسور، فردینان دو (۱۳۷۸): «دوره زبان شناسی عمومی»، ترجمه ی کوروش صفوی، تهران: هرمس.
- سیوطی، جلال الدین عبد الرحمن، جلال الدین محمد بن احمد محلی (۱۳۹۱): «ترجمه تفسیر جلالین»، مترجم: حسین رستمی، ارومیه: انتشارات حسینی اصل.
- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن (۱۴۲۴هـ/۲۰۰۳م): «درالمنثور فی التفسیر بالمأثور»، تحقیق: الدكتور عبدالله بن عبدالمحسن التركي، القاهرة: مرکز هجر للبحوث والدراسات العربیة الاسلامیة.
- صابونی، محمدعلی (۱۴۲۲/۱۳۸۰): «التبیین فی علوم القرآن»، تهران: احسان.
- صادقی هادری، شعبان نصرتی (۱۳۹۰): «الگوی تفکر قرآنی بر اساس معناشناسی همزمانی»، مجله ذهن، شماره ۴۸.
- صفوی، کوروش (۱۳۹۱): «آشنایی با معنی شناسی»، تهران: پژواک کیوان، چاپ دوم.
- الطبری، محمد بن جریر (بی تا): «تفسیر الطبری جامع البیان عن تأویل القرآن»، تحقیق و تخریج: محمود محمد شاکر و احمد محمد شاکر، قاهره: مکتبه ابن تیمیة.
- العثیمین، محمد بن صالح (۱۴۳۶): «تفسیر قرآن الکریم»، الرياض: دار ابن الجوزی.
- فیروزآبادی، محمد بن یعقوب (۱۹۹۵): «القاموس المحیط»، بیروت، لبنان: دار الکتب العلمیه، منشورات محمدعلی بیضون.

- قائمی نیا، علیرضا (۱۳۸۹): «بیولوژی نص»، تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- محمدخضر، محمد زکی (۱۴۳۳هـ / ۲۰۱۲م): «معجم کلمات القرآن الکریم»، ذیل ماده‌ی: ظ ل ل. ط ۲.
- مختار عمر، احمد (۱۴۲۳): «المعجم الموسوعی لألفاظ القرآن الکریم و قراءته»، الرياض: مؤسسه سطور المعرفة.
- _____ (۱۳۸۶): «معناشناسی»، مترجم: سید حسین صیدی، مشهد، انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.
- المرآغی، احمد مصطفی (۱۳۶۵): «تفسیر المرآغی»، لبنان، بیروت، نشر دار إحياء التراث العربی،
- مصطفوی، حسن (۱۳۸۵): «التحقیق فی کلمات القرآن الکریم»، تهران: مرکز نشر آثار العلامة المصطفوی.
- المیبیدی، ابوالفضل رشیدالدین (۱۳۷۱): «کشف الاسرار و عدة الأبرار»، به اهتمام علی اصغر حکمت، تهران: امیر کبیر. ط ۵
- هادی، اصغر (۱۳۹۱): «روشی نوین در معناشناسی مفاهیم و واژه‌های قرآنی»، پژوهش‌های قرآنی، سال هجدهم، شماره ۴، پیاپی ۷۲، زمستان ۱۳۹۱، ۹۳.
- الهلالی، حمید بن ثور (۱۳۷۱هـ / ۱۹۵۱م): «دیوان حمید بن ثور الهلالی»، القاهرة: دارالکتب المصریة.
- الیزیدی، الامام ابراهیم بن ابی محمد یحیی (۱۴۰۷هـ / ۱۹۸۷م): «ما اتفه لفظه و اختلف معناه»، تحقیق: عبدالرحمن بن سلیمان العثیمین.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

Bibliography

- Holy Quran.
- Ibn Faris bin Zakaria, Abul Hussain Ahmad, (1399 AH/ 1979 AD): Ma'ajm Maqays al-Lagha, researched and recorded by: Abdussalam Mohammad Haroun, Beirut: Dar al-Fikr.
- Ibn Qudama al-Maqdisi, Imam Mowaq al-Din Abi Muhammad Abdullah bin Ahmad bin Muhammad, (Baita): Kitab al-Tawabin: Beirut: Dar al-Kitab al-Alamiya.
- Ibn Kathir al-Damashqi, Imad al-Din Abi al-Fara Ismail (1432 AH-2011 AD): Tafsir al-Qur'an al-Aizam (6-volume series), research by Abd al-Razzaq al-Mahdi, Beirut-Lebanon: Dar al-Kitab al-Arabi.
- Ibn Manzoor al-Afriqi al-Masri, Abu al-Fazl Jamal al-Din Muhammad bin Makram, (Baita): Lasan al-Arab, Beirut: Dar al-Asaq.
- Abu Zahra, Muhammad (Bita): Zahra al-Tafaseer, Beirut: Dar al-Fikr al-Arabi.
- Abujian Andalusi, Muhammad bin Yusuf, (1413): Bahr al-Mahait, Beirut: Dar al-Kitab al-Alamiya.
- Amr al-Qais, (1425 AH/2004 AD): Diwan, Basrah: Abd al-Rahman al-Mustawi, Beirut: Daral al-Marafe, second edition.
- Al-Barazi, Muhammad Majd al-Bakir, (1987): Fiqh al-Lagha al-Arabiya, Amman, Jordan: Dar Majdalavi.
- Al-Tabrizi, Khatib, (1414 AH / 1994 AD): Description of Diwan Abi Tama, Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi.
- Beidawi, Naser al-Din Abul Khair Abdullah ibn Umar ibn Muhammad Shirazi Shafi'i, (Bita): Anwar al-Tanzul and Asrar al-Ta'awil, famous for the interpretation of Beidawi, Beirut: Dar Ehya al-Trath al-Arabi.
- Al-Jazairi, Abi Bakr Jaber, (Bita): Iser al-Tafsar, Medina: Dar al-Fikr.
- Al-Jawhari, Ismail bin Hammad, (1399 AH / 1979 AD): Sahaha Taj al-Lagha and Sahaha Al-Arabiyyah, Research: Ahmad Abdul Ghafoor Attar, Beirut: Dar al-Alam Lamlayin, Taba Al Thaniyyah.
- Al-Dayah, Fayez, (1996): Alam al-Dalalah al-Arabi, Damascus: Dar al-Fikr.
- Zamakhshari Khwarazmi, Abu al-Qasim Jarullah Mahmud bin Omar, (1430, 4th i.): Tafsir Keshaf, Beirut: Daral al-Marafa.
- Seyyed Qutb, (Baita): Fi Zhalal al-Qur'an, translated by: Mostafa Khorramdel, Tehran: Ehsan.
- Saussure, Ferdinan Do, (1378): General Linguistics Course, translated by Koresh Sa-favi, Tehran: Hermes.
- Siyuti, Jalaluddin Abd al-Rahman, Jalaluddin Muhammad bin Ahmad Mahali, (2013): Translation of Tafsir Jalalin, translator: Hossein Roštami, Urmia: Hosseini Asl Publishing House.
- Siyuti, Jalal al-Din Abd al-Rahman, (1424 AH/2003 AD): Dar al-Manthur fi al-Tafsir al-Mathur, Research: Dr. Abdullah bin Abd al-Mohsen al-Tarki, Cairo: Hijr Center for Arabic Peace Studies and Research.
- Sabouni, Mohammad Ali, (1422/1380): Al-Tabayan Fi Uloom al-Qur'an, Tehran: Ehsan.

- Sadeghi Hadri, Shaban Nosrati, (2013): "A model of Quranic thinking based on the semantics of simultaneity" number 48.
- Al-Tabari, Muhammad bin Jarir, (Beta): Tafsir Al-Tabari Jami al-Bayan on Tawheel al-Qur'an, Research and Exegesis: Mahmoud Muhammad Shakir and Ahmad Muhammad Shakir, Cairo: Ibn Taymiyyah School.
- Al-Uthaymeen, Muhammad bin Saleh, (1436): Commentary on the Holy Qur'an, Al-Riyadh: Dar Ibn Al-Jawzi.
- Omar, Ahmad Mukhtar, (1423): Al-Ma'jam al-Musawi for Alfaz al-Qur'an al-Karim and its recitations, Riyadh: Est.
- Mohammad Khizr, Mohammad Zaki, (1433 AH / 2012 AD, Ch. II): Dictionary of the words of the Holy Qur'an, sub-article: Zal L).
- Maraghi, Ahmad Mustafa, (1365): Tafsir Maraghi.
- Mostafavi, Hassan, (1385): Researching the words of the Holy Qur'an, Tehran: Allama Mustafavi's Works Publishing Center.
- Al-Meybedi, Abulfazl Rashid al-Din (1371, Ch. 5): Kashf al-Asrar and Kit al-Abrar (10-volume series), by Ali Asghar Hekmat, Tehran: Amir Kabir.
- Hadi, Asghar, (1391): "A new method in the semantics of Quranic concepts and words", Koranic researches, 18th year, number 4, serial 72, winter 1391, 93.
- Al-Hilali, Hamid bin Thawr, (1371 AH / 1951 AD): Diwan Hamid bin Thawr Al-Hilali, Cairo: Dar al-Kitab al-Masriyyah.
- Al-Yazidi, Imam Ibrahim bin Abi Muhammad Yahya, (1407 AH / 1987 AD): We differ in word and meaning, research: Abdul Rahman bin Sulaiman al-Uthaymeen.